



معنای دروغ

دروغ، یعنی خبر خلاف واقع؛ واژه‌های «افتراء» و «افک»، یعنی وارونه کردن خبر. «افتراء» از ریشه «فراء» به معنای دروغ‌سازی و نسبت دروغین به کسی دادن است که موجب ناخشنودی او شود. بنابراین، صدق و کذب در اصل، صفات خبر هستند و تصدیق یا تکذیب (از باب تفعیل)؛ یعنی کسی را صادق شمردن یا کاذب قلمداد کردن.

نگرش ما در این بحث به طور عمده، نگرشی اخلاقی است؛ گرچه این موضوع در فقه، حقوق و روانشناسی نیز قابل بررسی است. چون گاه اطلاع‌رسانی

با زبان یا سایر اعضا به صورت اشاره است یا با ابزاری نظیر نگارش یا رسانه‌های گوناگون. دروغ نیز انواع و اقسام زیادی پیدا می‌کند و روشن است هر اندازه شنونده و مخاطب دروغ رسانه‌ای، بیش‌تر باشد، قلمرو گناه و آثار آن نیز گسترده‌تر و جبران و توبه از آن نیز دشوارتر خواهد بود.

کسی که گاهی دروغی بگوید، کاذب است؛ ولی آن کس که طبع و سرشتش دروغ‌گویی شده و به دروغ‌گویی عادت کرده است، «کذاب» نامیده می‌شود. «عبد الله حجاج» از امام صادق علیه السلام می‌پرسد: آیا کذاب کسی است که درباره

(د) موارد استثنای دروغ حرام. سعی بر آن است که هم از آیات و روایات استفاده گردد و هم نصوص اسلامی تشریح گردد تا نمونه‌ای برای مبلّغ و نیز میدانی برای هدایت مخاطبان گرامی باشد.

مفاسد فردی و اجتماعی دروغ

اخلاق فرد دروغگو به واسطه دروغ، فاسد می‌شود؛ یعنی وی از جهت روح، باطن و گوهر در زمره افراد پلید قرار می‌گیرد؛ زیرا دروغگو خیانت می‌کند و مطلبی که در دین یا تاریخ یا اخبار، واقعیت ندارد، جعل و نقل می‌کند و در آگاهی و اطلاعات مورد نیاز مردم، فریبکاری و تدلیس می‌نماید و ...

بنابراین، فرد دروغگو از نظر درونی، خائن، جعّال، مُدّلس، مزور و در منتهای بدی خواهد بود و چون واقع را غیر واقع جلوه می‌دهد، در راه نفاق درونی گام برمی‌دارد.

همچنین رفتار دروغگو، مفاسد اجتماعی نیز به بار می‌آورد؛ زیرا مثلاً وقتی به همسر یا والدین یا همکاران و دوستان خود دروغ گفت، خیانت رایج می‌شود و

چیزی دروغ می‌گویید؟ حضرت پاسخ دادند: «لَا مَا مِنْ أَحَدٍ إِلَّا يَكُونُ ذَاكَ مِنْهُ وَ لَكِنَّ الْمَطْبُوعَ عَلَى الْكَذِبِ»^۱، نه، هیچ کس [جز افراد پاک و معصوم] وجود ندارد که خلاقی نگوید؛ بلکه کذاب، کسی است که سرشتش دروغگویی شده است.

برخی از علمای اخلاق به انواع دیگری نظیر دروغ در نیت، عزم، اعمال، مقامات دین یا مناجات با خدا نیز پرداخته‌اند که برای اختصار از توضیحاتش صرف‌نظر می‌گردد.^۲

ان شاء الله در این مقاله به مباحث ذیل پرداخته می‌شود:

(الف) ریشه‌های دروغ؛

(ب) آثار و پیامدهای دروغ؛

(ج) راه‌های درمان دروغ؛

۱. بحارالانوار، علامه مجلسی، نشر اسلامی، تهران، بی‌تا، ج ۶۹، ص ۲۵۰.

۲. ر. ک: اخلاق الهی، آیت الله مجتبی تهرانی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، قم، چاپ اول، ج ۴، ص ۸۳ - ۸۹ گفتنی است: در این مقاله، از این کتاب بهره‌ای وافر برده‌ایم. همچنین از کتابهای: «بحار الانوار» علامه مجلسی، «میزان الحکمه» محمدی ری‌شهری، «دروغ» سید رضا صدر، «دروغ مصلحت‌آمیز» سید حسن اسلامی، «لؤلؤ و مرجان» محدث نوری، «محجة البيضاء» فیض کاشانی و ... که منابع مفید و جامعی هستند، استفاده شده است.

صمیمیت و حقیقت نابود شده، باعث بی‌اعتمادی می‌گردد، در صورتی که باید روابط افراد در جامعه با یکدیگر در نهایت صمیمیت، استحکام و صداقت باشد.

ما باید برای حفظ صداقت از هوا و هوس دست برداریم، نه برای تأمین هوا و هوس و خلافتکاری، از راستی و صداقت بگریزیم.

مردی به محضر پیامبر ﷺ مشرف شد و به حضرت گفت: دستوری به من بده که خیر دنیا و آخرت در آن باشد. آن حضرت به او فرمود: دروغ مگو. آن مرد می‌گوید: من رفتارهایی داشتم که خلاف رضای خدا بود و پس از این دستور حضرت ناچار شدم تمام آنها را ترک کنم؛ زیرا اگر کسی می‌پرسید و راست می‌گفتم، رسوا می‌شدم و اگر دروغ می‌گفتم، برخلاف دستور پیامبر ﷺ رفتار می‌کردم، پس ناگزیر برای حفظ راستگویی، از بدیها دست برداشتم.^۱

علامه طباطبایی رحمه الله در تحلیلی توحیدی از نظام هستی که بر اساس حق

و صدق و راستی، استوار است، می‌فرماید: «دروغ، هر چند خوش ساخت و خوش پرداخت هم باشد، با نظام هستی - که بر حق و عدل استوار است - ناسازگاری درونی دارد و باقی نمی‌ماند و دروغگو، کاری می‌کند که از واقعیت پرده‌برداری می‌شود؛ زیرا هر رخدادی سلسله‌ای از علتهای معلولها و حوادث مرتبط و همراه را با خود دارد که دروغگو بر آنها مسلط نیست و دروغ، چون خلاف حق است، سرانجام با قسمتی از واقعیت موجود در جهان نمی‌سازد و دروغ‌بودن خود را نمایان می‌کند؛ چراکه نظام هستی بر اساس صدق و راستی است و همه ارکان هستی بر اساس حق به یکدیگر پیوسته‌اند و باطل، کوتاه‌مدت است؛ زیرا ارزشها با واقعیت و حق است، خداوند تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَذِبٌ كَفَّارٌ﴾^۲ "بی‌تردید، خداوند، کسی را که دروغگو و بسیار ناسپاس است، به فرجام نیک نمی‌رساند."^۳

۲. زمر / ۳.

۳. رک: المیزان، علامه طباطبایی، انتشارات اسلامی، وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، بی‌تا، ج ۱۲، ص ۱۱۲.

۱. سفینه البحار، شیخ عباس قمی، واژه کذب، انتشارات اسوه، قم، بی‌تا، ج ۷، ص ۴۵۵؛ سخنرانیهای راشد در رادیو تهران، ج ۴، ص ۱۵۶ - ۱۶۶.

الف) سوگند دروغ:

پیامبر خدا ﷺ می‌فرماید: «وَيْلٌ لِّتَجَارِ أُمِّي مِنْ لَا وَاللَّهِ وَبَلَى وَاللَّهِ وَوَيْلٌ لِّصُّنَاعِ أُمِّي مِنَ الْيَوْمِ وَغَدٍ»^۳ وای بر تاجران امت من، از نه به خدا و آری به خدا گفتنها (قسمهای دروغ) و وای بر صنعتگران امت از امروز و فردا کردنهایشان.»

قسم دروغ هم در مواردی، بسیار رایج و هم بسیار سریع العقاب و نابودکننده است. قرآن کریم، درباره زشتی دروغ همراه با قسم می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَشْرُونَ بَعْدَ اللَّهِ وَآيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾^۴ «کسانی که پیمان خدا و سوگندهایشان را در برابر زر و زیور ناچیز دنیا می‌فروشند، در آخرت، بهره‌ای نخواهند داشت و خدا در روز قیامت با آنان سخن نمی‌گوید و به ایشان نمی‌نگرد و در دنیا و آخرت آنان را از رشدی شایسته برخوردار نمی‌سازد و برایشان در

نکوهش دروغ

هر انسان عاقلی از اینکه به او دروغگو گفته شود، ناراحت می‌شود و همین نشانه زشتی دروغ و ناسازگاری آن با فطرت است. حضرت موسی بن جعفر علیہ السلام می‌فرماید: «يَا هِشَامُ إِنَّ الْعَاقِلَ لَا يَكْذِبُ وَإِنْ كَانَ فِيهِ هَوَاهُ»^۱ ای هشام! شخص عاقل هیچ‌گاه دروغ نمی‌گوید، اگرچه هوای نفسش در آن دروغ باشد.»

همچنین دروغ، گمراه‌سازی و واداشتن مردم به پذیرش خلاف است که نوعی پستی و خیانت قلمداد می‌گردد. امیرمؤمنان علی علیہ السلام می‌فرماید: «الْكَذِبُ مَهَانَةٌ وَخِيَانَةٌ»^۲ دروغ، پستی و خیانت است.»

زشت‌ترینها

دروغ نیز مانند بسیاری از گناهان، دارای مراتب متعدد و به اصطلاح مشکک است. دو نمونه از زشت‌ترین دروغها را یادآور می‌شویم:

۱. مستدرک الوسائل، محدث نوری، آل البيت علیهم السلام، چاپ سوم، ۱۴۱۲ق، ج ۹، ص ۸۸، ح ۱۰۲۹۶.
۲. غرر الحکم ودرالکلم، عبدالواحد تمیم آمدی، نشر دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ اول، ۱۳۶۶ش، ص ۲۲۰، ح ۴۳۹۴، به نقل از: اخلاق الهی، آیت الله مجتبی تهرانی، ج ۴، ص ۹۰.

۳. من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، نشر جامعه مدرسين، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۱۶۰، ح ۳۵۸۴.

۴. آل عمران / ۷۷.

هر دو جهان، عذابی دردناک خواهد بود.»

در سخنان پیامبر خدا ﷺ آمده است:

«ثَلَاثَةٌ لَا يَكْلَمُهُمُ اللَّهُ الْمَنَّانُ الَّذِي لَا يُعْطَى شَيْئًا إِلَّا بِمَنَّةٍ وَالْمُسْبِلُ إِزَارَةً وَالْمُفْسِقُ سِلْعَةً بِالْحَلْفِ الْفَاجِرِ»^۱ سه گروهند که خداوند

با آنان سخن نمی گوید: ۱. منت گذاری که

هیچ چیزی را بی منت نمی دهد؛ ۲. آن

کس که پیراهنش را - از روی تکبر و

تفاخر - بلند قرار می دهد؛ ۳. آن کس که

کالایش را با قسم دروغ رواج می دهد.»

حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید:

سوگند دو نوع است: «وَأَمَّا الَّتِي غُفِبَتْهَا

دُخُولُ النَّارِ فَهُوَ أَنْ يَخْلِفَ الرَّجُلُ عَلَى مَالِ

امْرِئٍ مُسْلِمٍ أَوْ عَلَى حَقِّهِ ظُلْمًا فَهَذِهِ يَمِينٌ

غَمُوسٌ تُوجِبُ النَّارَ وَلَا كَفَّارَةَ عَلَيْهِ فِي

الدُّنْيَا؛^۲ نوعی که عقوبتش ورود در دوزخ

است، آن که انسان به ستم بر ضد فرد

مسلمان، از جهت مالی یا حق [غیر مالی]

او سوگند یاد کند که این سوگند دروغ

است که مایه آتش بوده، هیچ کفارهای در

دنیا ندارد.»

امام صادق علیه السلام نیز می فرماید: «مَنْ

حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ كَاذِبٌ فَقَدْ

بَارَزَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ؛^۳ هر که سوگندی

بخورد و بداند که دروغ می گوید، به جنگ

خدا رفته است.»

آن حضرت در جای دیگر

می فرماید: «الْيَمِينُ الْغَمُوسُ يُنْتَظَرُ بِهَا أَرْبَعِينَ

لَيْلَةً؛^۴ کسی که به دروغ، قسم می خورد، تا

چهل شب، شر آن را خواهد دید.»

در روایاتی دیگر آمده است که قسم

دروغ، موجب مقطوع النسل شدن

می گردد.^۵

همچنین از حضرت صادق علیه السلام

روایت شده است که روزی حواریون،

اطراف حضرت عیسی علیه السلام جمع شدند و

عرض کردند: ای معلم خوییها! ما را

راهنمایی بفرما. حضرت فرمود: حضرت

موسی علیه السلام پیامبر خدا، به شما دستور داد:

۳. ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، شیخ صدوق، نشر

دار الرضی، قم، چاپ اول، ۱۴۰۶ق، ص ۲۶۶، ح ۱، به

نقل از: بهشت اخلاق، مهدی نیلی پور، مؤسسه

تحقیقاتی حضرت ولی عصر (عج)، چاپ اول،

۱۳۸۵ش، ج ۲، ص ۵۹۳.

۴. ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، شیخ صدوق،

ص ۲۲۶ و ۲۲۷.

۵. امام صادق علیه السلام: «وَإِنَّ فُطَيْعَةَ الرَّحِمِ وَالْيَمِينَ

الْكَاذِبَةَ - لَتَذَرَانِ الدِّيَارَ بِلِقَاعٍ مِنْ أَهْلِهَا وَ يُثْقَلَانِ الرَّحِمَ»

بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۶، ص ۶۱.

۱. الخصال، شیخ صدوق، نشر جامعه مدرسين، قم،

چاپ اول، ۱۳۶۲ش، ج ۱، ص ۱۸۴.

۲. من لايحضره الفقيه، ج ۳، ص ۳۶۷.

شنیده‌ام معلی - غلام حضرت - برای تو مال و اسلحه فراهم می‌کند؟! حضرت فرمود: به خدا پناه می‌برم. این سخن دروغ است. منصور گفت: سوگند بخور! حضرت قسم خوردند. منصور درخواست کرد به طلاق و عتاق سوگند یاد کند [نوعی سوگند دوران جاهلیت؛ یعنی زن طلاق یا بنده آزاد باشم اگر چنین باشد] حضرت فرمود: من به خدا قسم خوردم، قبول نکردی، اکنون می‌خواهی بسان جاهلیت سوگند یاد کنم؟

منصور با خشونت گفت: نزد من اظهار دانایی می‌کنی؟ حضرت فرمود: چرا نکنم، در حالی که ما معدن علم و حکمت هستیم؟

گفت: اکنون کسی که چنین سخنانی را درباره‌ات گفت، نزد تو می‌آورم. و دستور داد آن مرد را آوردند و در محضر امام علیه السلام از او پرسید. آن مرد گفت: آنچه گفته‌ام واقعیت دارد. امام علیه السلام فرمودند: قسم بخور! آن مرد شروع به سوگند کرد و گفت: «وَاللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الطَّالِبُ الْغَالِبُ الْحَيُّ الْقَيُّومُ». حضرت فرمود: عجله مکن، این گونه که من می‌گویم سوگند یاد کن.

سوگند دروغ به خدا نخورید و من دستور می‌دهم، اصلاً به خدا قسم نخورید، چه دروغ، چه راست.^۱

نابودی دشمن امام

«صفوان جمال» گوید: بعد از قیام سادات حسنی و شهادت محمد و ابراهیم پسرهای عبد الله بن حسن، مردی نزد منصور دوانیقی گفت: جعفر بن محمد علیه السلام غلام خود را فرستاده تا از شیعیان، مال و سلاح بگیرد و قصد قیام دارد. منصور، خشمگین شد و به عموی خود - که فرماندار مدینه بود - دستور داد تا فوراً جعفر بن محمد علیه السلام را نزد او بفرستد. فرماندار نیز نامه منصور را خدمت امام صادق علیه السلام ارائه و عرض کرد: فردا باید عازم شوید.

صفوان می‌گوید: امام علیه السلام به من فرمودند: شتری برای ما مهیا کن تا فردا به سوی عراق حرکت کنیم.

همین که حضرت نزد منصور رسید و به خانه او رفت، او ابتدا احترام گذاشت؛ ولی کم‌کم سرزنش را شروع کرد و گفت:

۱. تحف العقول عن آل الرسول، ابن شعبه حرانی، ترجمه جعفری، اسلامیه، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۰ش، ص ۴۸۶.

مخفی‌تر از حق و آشکارتر از باطل و رایج‌تر از دروغ‌بستن به خدا و رسولش نباشد.^۳

و نیز می‌فرماید: «فَوَ اللَّهُ لَأَنْ أُخْرِجَ مِنَ السَّمَاءِ أَوْ يَخْطِفَنِي الطَّيْرُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَكْذِبَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ»^۴ به خدا قسم! اگر از آسمان فرو افتم یا پرنده، مرا در رباید، خوش‌تر دارم از اینکه بر رسول خدا ﷺ دروغ بندم.

در محضر امام صادق علیه السلام از ملعون‌بودن بافنده خبر گفتگو بود، حضرت فرمودند: «إِنَّمَا ذَلِكَ الَّذِي يَخُوكُ الْكَذِبَ عَلَى اللَّهِ وَعَلَى رَسُولِهِ ﷺ»^۵ بافنده ملعون در حقیقت، شخصی است که بر خدا و رسول او دروغ بیافد، نه کسی که شغل او بافندگی است.

سوگمندان به باید گفت: امروزه هر گوینده‌ای که دستش به رسانه و تریبون می‌رسد، به گونه‌ای مدعی اسلام‌شناسی است و از دین، سخن می‌گوید که گویی

منصور پرسید: قسم او چه عیبی داشت؟ فرمودند: حق تعالی دارای حیا و کرم است و کسی که او را ستایش کند، در عقوبتش تعجیل نمی‌کند. آن‌گاه فرمود: بگو: بیزار شوم از قدرت و نیروی خدا و داخل شوم در حول و قوّه خودم، اگر آنچه گفته‌ام دروغ باشد. همین که آن مرد این گونه قسم خورد، در دم افتاد و مُرد. منصور ترسید و به آن حضرت عرض کرد: دیگر سخن کسی را درباره شما نمی‌پذیرم.^۱

ب) دروغ‌بستن به خدا و

معصومان علیهم السلام

خداوند متعال فرموده است: «فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا يُضِلُّ النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ»^۲ «پس کیست ستمکارتر از آن کس که بر خدا دروغ بندد تا از روی نادانی، مردم را گمراه کند؟»

حضرت امیر علی علیه السلام می‌فرماید: «به زودی پس از من روزگاری بر شما فرا رسد که در آن دوران چیزی پوشیده‌تر و

۳. نهج البلاغه، سید رضی، نشر هجرت، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ق، خطبه ۱۴۷.

۴. تفصیل وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، نشر آل البیت، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ق، ج ۱۵، ص ۱۳۳.

۵. الکافی، شیخ کلینی، اسلامیه، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۲ش، ج ۲، ص ۳۴۰.

۱. مهج الدعوات، محمدتقی طبسی، نشر رایحه، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۹ش، ص ۳۲۳.

۲. انعام / ۱۴۴ - همچنین ر.ک: انعام / ۹۳؛ نحل / ۱۱۶؛ آل عمران / ۷۸ و زمر / ۶۰.

می‌شود برخی روحانیان در پاسخ به استخاره‌ها به تفصیل توضیح می‌دهند و زیاد دیده‌ایم که جواب استخاره‌های اینچینی، تأثیرات و پیامدهای مخربی داشته است، پس بهتر است بگوییم: «من چنین می‌فهمم، شاید هم اشتباه کنم.»

امام باقر علیه السلام به ابانعمان می‌فرماید:

«... لَا تَكْذِبْ عَلَيْنَا كَذِبَةً فَتُسَلَبَ الْحَقِيقَةُ ... وَلَا تَسْتَأْكِلِ النَّاسَ بِنَا فَتَمْتَقِرَ فَأَنْتَ مَوْقُوفٌ لَا مَحَالَةَ وَمَسْئُولٌ إِنْ صَدَقْتَ صَدَقْنَاكَ وَإِنْ كَذَبْتَ كَذَبْنَاكَ؛^۱ به ما دروغ میند که از صراط مستقیم دور خواهی شد... و به وسیله ما از مردم نان مخور که در نتیجه فقیر گردی، پس به ناچار، تو بازخواست خواهی شد، اگر امروز راست بگویی، ما تو را تصدیق خواهیم کرد، و اگر دروغ بگویی، تکذیب می‌کنیم.»

... ادامه دارد.

پیامبر صلی الله علیه و آله یا امام معصوم علیه السلام است، و جا دارد به این مشکل اساسی، رسیدگی و درباره آن تأمل شود.

همچنین اهل منبر نیز باید احتیاط کنند و جز ضروریات دین، بهتر است اظهار بدارند: به نظر من این آیه، یا این حدیث، چنین مفاد و پیامی دارد، نه اینکه نظر اسلام، چنین و چنان است.

بارها حضرت آیت الله جوادی آملی گوشزد می‌فرمود: «اگر یک آیه، نکته‌ای داشت، نمی‌توان به تمام قرآن نسبت داد، یا اگر روایتی پیامی داشت، نباید به احادیث منتسب شود. باید گفت: این یک روایت، چنین است. آن‌گاه که تمامی قرآن به اضافه تمامی روایات به صورت علمی و فنی بررسی شود، می‌توان گفت: قرآن چنین می‌فرماید و هنگامی که همه ادله اربعه و آرای فقها و... کاملاً حلّاجی گردد، می‌توان گفت: اسلام چنین می‌گوید.»

قابل توجه است که نوع مردم، یک روحانی را سخنگوی دین می‌دانند و حتی برای مثال در استخاره گرفتن نیز تصور می‌کنند که روحانیان، پیام قرآن را به آنان منتقل می‌کنند؛ ولی متأسفانه گاهی دیده

۱. کافی، شیخ کلینی، ج ۴، ص ۱۸۷، ح ۱، باب الکذب
و ج ۲، ص ۳۳۸، ح ۱.

لقمه‌های حرام و محرومیتهای معنوی و علمی

مهدی سلیمانی آشتیانی

انبیای الهی سختیهای بسیاری را به جان خریدند تا در فکر و زندگی غفلت‌زدگان، اصلاحات اساسی ایجاد کنند؛ اما هرگز نتوانستند برخی را هدایت کرده، به سعادت برسانند. البته این اشکال به انبیا مربوط نیست؛ بلکه به عملکرد خود آن مردم باز می‌گردد. یکی از مهم‌ترین عواملی که می‌تواند علت این شقاوت باشد، لقمه‌های حرامی است که به پوست و خون تبدیل شده است.

زمانی که حضرت اباعبدالله علیه السلام به کربلا رسید، فرمود: «إِنَّ النَّاسَ عِبْدُ الدُّنْيَا وَ الدِّينُ لَعِقٌ عَلَى أَلْسِنِهِمْ يَحْطُونَهُ مَا دَرَّتْ

مَعَايِشُهُمْ فَإِذَا مُحْصُوا بِالْبَلَاءِ قَلَّ الدِّيَّانُونَ؛^۱ مردم، بنده دنیا می‌باشند. دین، لقلقه زبان ایشان است، [آنها] تا آن موقعی دیندارند که معیشت‌شان تأمین شود؛ اما وقتی به وسیله بلا آزمایش شوند، دینداران، اندک خواهند بود.»

ابن‌زیاد از عمر سعد خواست تا با امام حسین علیه السلام بجنگد؛ اما او از قبول این امر خودداری کرد؛ ولی پس از وعده‌های ابن‌زیاد مبنی بر اعطای حکومت ری، جنگ با حضرت را پذیرفت و همراه

۱. بحار الانوار، علامه مجلسی، دار الاحیاء التراث عربی، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق، ج ۴۴، ص ۳۸۳.